

دریای پارس، مرز جنوبی ایران در دوره باستان

دکتر انور خالندی^۱

عبدالرحمان رستمیانی^۲

آسیه حسینی^۳

چکیده

مقدمه

بدون شک توجه به مرزها در ابتدای شکلگیری حکومت‌های ایران، ناشی از موقعیتی بود که این فلات در آسیای جنوب غربی داشت و آن را به مرکز تلاقی و ارتباط با ملل پیرامون خود بدل کرده بود. در این راستا، تسلط بر فلات ایران بدلیل منافع متعدد آن، کانون توجه قدرتهای همسایه گردید و به همین علت آسیب‌پذیری بیشتر مرزهای ایران اهمیت مرزهای طبیعی را برای جلوگیری از تهاجمات بیگانگان بیشتر مینمود. دریای پارس در جنوب ایران یکی از مرزهای طبیعی بسیار مهمی است که همواره در طول تاریخ باستان از حفاظ طبیعی و غنای اقتصادی و موقعیت ترانزیتی لازم برخوردار بوده است. از آنجا که تسلط بر دریای پارس، نفوذ در دولتهای کوچک منطقه جنوب و جنوب غربی را لازم مینمود، از اینرو سیاست پادشاهان ایرانی به توسعه چنین نفوذی در رقابت با یونان و روم بر این اصل استوار بود که دریای پارس را در انحصار خود گرفته تا از این طریق بر دیگر مناطق شرقی و غربی تسلط لازم را داشته باشند.

نوشتار حاضر به بررسی مرزهای طبیعی ایران با تأکید بر مرز جنوبی - دریای پارس - میپردازد که در تاریخ ایران باستان یک عامل بازدارنده طبیعی در برابر هجوم نیروهای بیگانه به داخل فلات ایران بوده و همچنین برای توسعه بازرگانی نقش بسیار مهمی داشته است. برای اینکه دلایل توجه حکومت‌های ایران باستان به دریای پارس را دریابیم، باید موقعیت جغرافیایی ایران را در نظر بگیریم که همچون پلی ارتباطی، مناطق وسیعی از شرق و غرب قدیم را به هم متصل میسازد. در آن زمان، برای آنکه مرزهای سیاسی قابل دفاع باشند لازم بود تا با مرزهای طبیعی منطبق شوند. برای حاکمان ایران دسترسی به مرز جنوبی ایران، جهت تثبیت راههای بازرگانی شرق و غرب و توسعه تجارت جهانی در رقابتهای سیاسی و اقتصادی علیه یونان و روم اهمیت بسزایی داشت. در واقع نظارت ایران به دریای پارس در راستای تسلط بر شاهراه‌های تجارت آبی و حفظ موازنه قدرت در منطقه انجام میگرفت. سرانجام اینکه اهمیت ناحیه جنوب در اندیشه دینی ایرانیان بویژه در دوره ساسانی دلیل بر توجهی مضاعف به آن بعنوان جایگاه ایزدان بود.

کلیدواژگان

ایران؛ دریای پارس (خلیج فارس)؛ نیمروز؛ جنوب؛

مرز؛ دریای پوئی تیک

همچنین بدلیل پیدایی دو حکومت قدرتمند هخامنشی و ساسانی در ناحیه جنوب، ضرورت استراتژی درست و کارآمدتری را در این ناحیه ایجاد میکرد که گستره این استراتژی برای نگهداری امنیت به ایجاد شهرها و پایگاهها تا آبهای دریای پارس را دربرمیگرفت. در این میان، ساسانیان با تبعیت و ترویج دین زرتشت که مطابق آن، جنوب را جایگاه ایزدان و خوبان میشمردند، اهمیت ناحیه مزبور، بیشتر از

۱. دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران؛ a.khalandi@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان، نویسنده مسئول؛ rostamiani_awat@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی؛ asiye.hosseini@gmail.com

گذشته گردید و ساسانیان بر آن توجه مضاعف داشتند.

قدر مسلم، مرزها در بستر جغرافیایی شکل میگیرند و توجه به مرز در ایران دوره باستان انعکاسی از زندگی یکجانشینی انسان دارد (ودیدی، ۱۳۵۳: ۱۵۳) که محدوده زیستی خود را برای انجام فعالیتهای ساده کشاورزی مشخص مینماید. بتدریج با پیشرفت جامعه انسانی و ایجاد تملکها و پیدایی قبیلهها و حکومتها، مرز در شکل سیاسی آن بکار رفت و پادشاهان با تشکیل دولتها و جداکردن قلمرو سیاسی خود، مرز را در بُعد وسیعتری به یاری طلبیدند. در تعریف کلی موقعیت جغرافیایی ایران، زمینه ایجاد مرز برای حفظ امنیت و تمامیت ارضی در برابر حملههای بیگانگان را فراهم مینماید. از اینرو مرز را در محدوده علم جغرافیا به دو نوع تقسیم کردهاند:

روشن ساختن دریای پارس بعنوان مرز جنوبی ایران در دوره باستان و توجه دولتهای ایرانی آن زمان بدان، اهمیت و ضرورت ویژه‌یی را میطلبد که در نوشتار حاضر بدان پرداخته شده و سؤالات زیر پاسخ داده میشود:

- توجه حکومتهای ایران باستان به مرز جنوبی (دریای پارس) برگرفته از چه رویکردی بوده است؟

- چرا مرزهای ایران تارسیدن به یک مرز طبیعی ادامه یافته‌اند؟

موقعیت جغرافیایی ایران زمین و تأثیر آن در شکلگیری مرزهای سیاسی

۱. مرزهای طبیعی: در جغرافیای طبیعی، مرزهای هر واحد جغرافیایی بر اساس عوارض طبیعی چون پستی و بلندی، آب و هوا و پوشش گیاهی شکل میگیرند و کمتر دستخوش تغییر واقع میشوند؛ مانند: رودخانهها، رشته کوهها و بیابانها. بنظر میرسد که دلیل اصلی گزینش عوامل طبیعی بعنوان مرز، در سهولت تعیین حدود و علامت‌گذاری آن باشد (میرحیدر(مهاجرانی)، ۱۳۷۱: ۱۴۸) تا بدینوسیله مانع بزرگ مهاجرتها و تهاجمات شوند. مؤلف حدود العالم مرزهای طبیعی را اینگونه برمی‌شمارد: «یکی به کوهی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت بگذرد و دوم به رودی جزء یا بزرگی کی میان دو ناحیت برود و سیم بیابانی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت اندر باشد» (حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۵: ۵۷). بطور کلی مرزهای طبیعی بصورتی عمل می‌کنند «که گویی جماعتها و جامعه‌های گوناگون با انعقاد نوعی قرارداد غیررسمی میان خود، پدیدآورنده آن بوده‌اند» (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۵۷).

شرایط جغرافیایی فلات ایران بعنوان یکی از بزرگترین فلاتهای آسیا چنین است که از شمال و شمال شرقی به دورود سیحون و جیحون، دریاچه خزر و کوههای قفقاز، از جنوب به بحر عمان و دریای پارس، از شرق به دره سند و جبال پامیر و از غرب به دو رودخانه اروندرود و فرات محدود میشود. این فلات بلحاظ طبیعی همچون پلی میماند که ملل شرق و غرب دنیای باستان را به هم متصل میساخت. وجود بیابانهای پهناور و گرم و خشک کویر لوت، کوهستانهای صعب‌العبور و سرد و برفی، دشتهای وسیع و سرسبز و پرنعمت، اختلافات شدید درجه حرارتی مناطق و سرزمینهای لم‌یزرع و خاکهای غنی و حاصلخیز، همه حکایت از تنوع واحدهای جغرافیایی این فلات دارند.

کیفیت یادشده همواره در جنگها و کشمکشهای سیاسی، تا دسترسی به یک مرز طبیعی غیر قابل نفوذ ادامه پیدا میکرد و شاید دلیل اینکه مرز ایران در جنوب ثابت مانده است ناشی از همین امر باشد. بنابراین، مرزهای طبیعی را میتوان یک عامل بازدارنده طبیعی بحساب آورد. به همین دلیل برای اینکه مرزهای سیاسی ایران قابل دفاع باشند، لازم مینمود تا

بدلیل شرایط جغرافیایی ایران، یعنی قرار گرفتن آن میان تمدنها و کانونهای حکومتی آشور، اورارتو، بابل، یونان و روم، تغییرات سیاسی و اقتصادی آن خود را آشکار میسازد. اینجاست که ایران را باید در کنار همسایگانش و با توجه به موقعیت جغرافیایی مذکور مورد ارزیابی قرار داد. زیرا همواره در طول تاریخ، روابط اقتصادی ایران با ملل دیگر، بیشتر بر اساس اقتصاد واسطه‌یی بوده است. بنابراین، با توجه به موقعیت ترانزیتی ایران، تسلط بر آن برای دشمنان خارجی، امری حیاتی مینمود.

و خونیرس [کشور مرکزی] دریاست، چونانکه بهری از دریای فراخکرد پیرامون (آنها) را بداشت. از میان، فرددفش [کشور جنوب شرقی] را بیشه‌یی گرفته است، میان وروبرشن [کشور شمال غربی] و وروجرشن [کشور شمال شرقی] کوهی بلند برست که تا از کشور به کشور پیوند نَبُود، که تا (از) یکی به دیگری رفتن نشاید (فرنغ دادگی، ۱۳۸۰: ۷۰).

در بررسی گزارش مذکور، معلوم میشود که مرزهای طبیعی میان کشورها از اطمینان زیادی برخوردار بوده‌اند و بوسیله کوه‌ها، رودها، بیشه‌ها و... که عامل تعیین‌کننده مرزهای طبیعی بشمار میرفتند، از هم جدا میشدند. همچنین این کتاب از پیدایی دریای پارس سخن میراند و به بزرگی این دریا اشاره میکند. تصور میرود که دریای پارس تا زمان هخامنشیان نام «پوئی تیک» را داشته است.

سه دریای شور مایه و هست که یکی [پودیگ] = دریای پارس (و کمرو) = دریای خزر (و سیاه بن) = دریای سیاه است. از هر سه، پودیگ بزرگتر است که در آن جزر و مد است؛ هم ناحیت دریای فراخکرد و به فراخکرد پیوسته است ... هر ستبری و شوری و ناپاکی از دریای پودیگ به دریای فراخکرد گرد آید (همان: ۷۳).

همچنین در مینوی خرد آمده است: «... و انبار آب در دریای پودیگ است و از دریای پودیگ باز به دریای ورکش میرود» (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۵۷-۵۸). در وندیداد یکی از بخشهای اوستا نیز دریای پوئی تیک دارای توجه و قداست ویژه‌یی میباشد:

ای دادار گیتی استومند، ای آشو، آیا آب را به پیش میرانی... تو که اهورامزدا [هستی] نآشکارا مبارانی، تو که اهورامزدا [هستی]؛ آنها را بدانسو مبارانی، به دریای پویی تیک ... آنها [= آنها] بایستند، به گردش در آیند، میان سوی دریا پاک بشوند، روان بشوند آنها از دریای پوئی تیک بر دریای فراخکرد.... (رضی، ۱۳۷۴: ۲/۵۵۱).

مطابق روایت وندیداد، آبهای کثیف و ناسالم به دریای پوئی تیک یا دریای پارس میریزند و در آنجا میمانند تا با

با مرزهای طبیعی منطبق و همسو شوند (در غرب به دجله و فرات، در شرق به رود سند، در شمال شرق به سیحون و جیحون)؛ زیرا در غیر اینصورت آسیب‌پذیر میگردیدند. دریای پارس نیز یکی از مرزهای طبیعی است که در تمامی دوره‌های تاریخی از قابلیت‌های حفاظتی بسیار مهمی برخوردار بوده است.

۲. مرزهای سیاسی: مرزهایی که نشانگر قدرت قلمرو یک حکومتند و برای جدا کردن سرزمینی از سرزمین دیگر استفاده میشوند، مرزهای سیاسی نام دارند. در حکومت‌های ایران دوره باستان تلاش بر این بود که در تعیین مرزهای سیاسی همیشه نشانه‌هایی از واحدهای جغرافیایی وجود داشته باشد. در واقع «گسترش مرزهای سیاسی ایران به خارج جلگه‌های وابسته و پیوسته به فلات ایران، معلول یک سلسله علل نظامی و صرفاً سیاسی است که بمنظور حفظ امنیت در قلمروهای مجاور فلات ایران صورت گرفته است» (ودیعی، ۱۳۵۳: ۱۵۸). علاوه بر این، گزارشهایی از مرزهای مصنوعی و فرضی که شامل دژها، استحکامات دیوارها و نشانه‌گاهها میباشد گواهی میدهند که مهمترین مشخصه اینگونه مرزها تغییرپذیر بودن آنهاست.

شکلگیری مرزهای طبیعی در اساطیر ایران

در بررسی تاریخ اساطیری ایران، به علت آنکه هنوز علم باستان‌شناسی پرتوی روشنی نیفکنده است با کمبود منابعی که جامع آگاهی‌های مرتبط باشد، مواجه هستیم. توضیح اینکه تعدادی از متون جغرافیایی و دینی مانند: *اوستا*، *بندهشن*، *مینوی خرد*، *ارداویرافنامه* و... منسوب به عصر اشکانی و ساسانی وجود دارند که در دوران اسلامی تدوین یا ترجمه شده‌اند و بعدها بر اساس آنها تمام تاریخ ملی ایران به تحریر درآمده است. آنچه در این قسمت از تحقیق مدنظر است، اشاره‌یی کوتاه به مرزهای طبیعی و اهمیت آن در اساطیر ایران میباشد. در این میان، مهمترین متن پهلوی مرتبط با جغرافیای اساطیری جهان، کتاب *بندهشن* است که بدینگونه مرزهای طبیعی را در اقلیم‌های هفتگانه بیان میکند:

از کشور به کشور جز به اجازه ایزدان و ورجاوندی نشاید رفت، چنین گوید که میان ارزه [کشور غربی] و سوه [کشور شرقی]

به نسبت ملل دیگر ضرورت بیشتری بخشیده است. همچنین رویکرد تدافعی به آن، اهمیت مرزهای طبیعی مانند دریای پارس، دجله، فرات، آمودریا، سیر دریا و خزر را دارای ابعاد وسیعتری کرده است.

ناحیه جنوب (=نیمروز) در متون دین زرتشتی

در منابع پهلوی، چهار کست (ناحیه - سمت) برای چهار گوشه ایران مشخص گردیده است که عبارتند از: اباختر، نیمروز، خراسان و خوروران. این نواحی نشان‌دهنده مرزهای کلی ایران هستند. چهار کست مندرج در متون، بازگوکننده انتهای قلمروی مرزهای ایران می‌باشند.

چنانکه خوارزمی در *مفاتیح‌العلوم* این مورد را بخوبی توضیح داده است: پس اگر بطور مطلق مشرق گفته شود، مقصود آن است که دورترین نقطه از شهرهای آباد در نواحی مشرق و همچنین اگر بطور مطلق مغرب گفته شود، مقصود آن است که دورترین نقطه از شهرهای آباد در نواحی مغرب ... است (شهیدی، ۱۳۶۵: ۳۷).

در این نوشتار با توجه به اهمیت موضوع، از دو ناحیه اباختر و نیمروز صحبت می‌شود:
اباختر: به باختر تغییر شکل یافته است و معنای شمال را میدهد. اما امروز اشتباهاً به جای مغرب بکار می‌رود. «در اوستا اباختره apâkhtara (= اِپاخِذره apâkhedhra) آمده، جزء اول آن از کلمه اپاک apâk (= apank) بمعنی پس و پشت سر است و در پهلوی اِپاچ و فارسی باز به معنی عقب و برگشت است» (پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۳۹۲).

اوستا سرزمین و خاستگاه اصلی آریاییان را در ایرانویج واقع در ناحیه خوارزم جستجو میکند که مجموعه عواملی جدایی از سرزمین مورد نظر را سبب میشوند. در وندیداد، جمشید پیشدادی، رهبری مهاجرت را به عهده دارد که بسمت جنوب می‌باشد: «...آنگاه جم فراز شتافت بسوی روشناییها به نیمروز به راه هُور. او این زمین را فراخ کرد...» (رضی، ۱۳۷۴: ۲۴۹-۲۵۲). اینجاست که ناحیه جنوب از قداست و اهمیت لازم برخوردار میشود و برای دریافت بخشایش ایزدی روی به آن ناحیه مینمایند. بدون شک سخته‌های ایرانویج و... حس

استفاده از جریان دریا بوسیله باد، آبهای آلوده، پاک شوند. بنابراین، دریای پارس و بادهای منطقه‌ی آن قدرت پالایش داشته‌اند. اما نخستین نشانه‌های وجود مرز در فرگرد دوم وندیداد میباشد که از یک حقیقت تاریخی حکایت میکند. بنابر استنادات وندیداد، جمشید، پادشاه هند و ایرانی، رهبری گسترش مرزها را در سه مرحله و در فاصله زمانی نهصد سال به دستور اهورا مزدا سرلوحه کار خویش قرار داد (همان: ۲۴۹-۲۵۲/۲)؛ چنانکه گسترش مرزها و تسخیر اراضی مجاور یکی از اقدامات شاهی جمشید میباشد. از آنجا که این رسالت از طرف اهورامزدا تفویض شده، بنابراین میتوان گفت کار گسترش مرزها یک دستور خدایی بوده است. داستان حمله ضحاک، تسلط مردمان خارجی و بیگانه بر سرزمین ایران را نمودار میسازد که در ضلع غربی ایران اتفاق افتاده است. در واقع چنین شکستی ناشی از بی‌حفاظی مرزهای غربی است. بدین ترتیب، حاکمان ایران جهت اطمینان از عدم نفوذ دشمنان، مرزهای طبیعی را در غرب به دجله و فرات می‌رسانند و این دو رود، مرز طبیعی ناحیه غرب ایران بحساب می‌آیند.

در روایات ملی، ضلع شرقی ایران نیز با داستان نمادین آرش کمانگیر همراه است که در یشت‌های اوستا از او بعنوان بهترین تیرانداز آریایی نام برده شده است (پورداوود، ۱۳۸۰ الف: ۳۵۹ و ۱/۳۴۱). بنابراین، مرزبندی ایران زمین در شمال شرق بدست آرش است و عاقبت جانش را تسلیم مینماید تا مرزهای طبیعی شمال شرقی ایران را به جیحون برساند.

آرش برپاخواست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحی و علتی سالم است و من یقین دارم که چون با این کمان این تیر را بیندازم پاره پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود، ولی من خود را فدای شما کردم ... کمان را تا بناگوش خود کشید و خود پاره پاره شد و خداوند باد را رام کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۸۷-۲۸۸؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

این مسئله نشان میدهد که تأکید بر مرزهای طبیعی در داستانهای ملی ایرانیان اهمیت ویژه‌ی داشته و تجربیات سیاسی و نظامی بوجود آمده پیدایی مرز را در میان ایرانیان

همچنین در متون پهلوی، جنوب جایگاه ایزدان و خوبان میباشد و زرتشتیان برای دستیابی به بخشایش ایزدی، همواره به این ناحیه روی دارند: «بوی و باد از ناحیه جنوبی می آمد، از ناحیه ایزدان» (ژینیو، ۱۳۸۲: ۵۱).

مقاله *شهرستانهای ایران* که به زبان پهلوی است، فهرستی از شهرهای ایران شهر منطبق با تقسیمات چهارگانه خوراسان، خوربران، آنورپاتگان و نیمروز را در بردارد. از جمله کست نیمروز که بنظر می آید بزرگترین قسمت ایران شهر بوده است و بندهای ۳۵ تا ۵۵ را در برمیگیرد. این کست یا ناحیه شامل شهرهای کاوول (کابل)، رخوت (رخج)، بست، فراه، زابلستان، زرنگا، کرکوک (کرکویه)، کرمان، بهارتشیر (بهاردشیر)، بردسیر، ستخر (استخر)، داراوکرت (داربگرد)، ویه شاهپور (بهشاپور)، گوراردشیر خوره، توزک (توز، توج)، اوهرمزدارتخشیران (هرمزدارشیران)، رام اوهرمزدار (رامهرمز)، شوش، شوشتر، وندیوک شاپور (انتاکیه شاپور - جندی شاپور)، ایران خوره کرت شاپور، نهریترک (نهریتره)، سمران (کشور حمیریان)، آراسپ، آشور، ورئی تاجیکان (دریاچه تازیان و شاید خلیج فارس)، کی (جی در اصفهان)، اران آسان کرد کباد (ایران آسان کرد قباد)، اشکر (شاید کاشغر) میباشد (هدایت، ۱۳۲۱: ۴۸-۵۵ و ۱۲۷-۱۳۱).

همچنین در تقسیمات جغرافیایی موسی خورنی، مورخ ارمنی قرن پنجم میلادی، سرزمین ایران به چهار ناحیه خوربران (غرب)، نیمروز (جنوب)، خراسان (مشرق) و کپکوه (قفقاز- ناحیه شمال) تقسیم گردیده است. در این کتاب کست خوربران ۹ ناحیه، کست نیمروز دارای ۱۹ ایالت، کست خراسان که قسمت شرقی ایران را شامل میشود دارای ۲۶ استان میباشد. کست کپکوه ۱۳ ایالت را در برمیگیرد (مارکوارت، ۱۳۷۱: ۳۷-۵۶) که بعد از کست خراسان ناحیه جنوب، بالاترین و بیشترین شهرهای ایران را به خود اختصاص داده است. از مطالب فوق چنین برمی آید که جنوب در نگاه حکومتهای ایران باستان، بویژه ساسانیان، دارای اهمیت زیادی بوده است و پیروی از اندیشه دینی زرتشت با اعتباربخشی به جنوب بر توجهی آن افزوده باشد. همچنین اطلاعات بدست آمده نشان میدهد که تقسیم ایران شهر توسط شاهان ساسانی بویژه قباد و خسرو انوشیروان به چهار کست

تنفر زیادی نسبت به شمال بوجود آورده است. اینکه پیروان مزدیسنا، همواره روی به جنوب و پشت به شمال مینمایند، ناشی از گزند و آسیبی است که روزگاری آن را تحمل کرده اند و خاطره تلخ و ناخوشایندی را در اذهان بر جای گذاشته است. از اینرو *اوستا* و متون دیگر شمال را جایگاه دیوان و دروازه دوزخ معرفی مینمایند. در اردیبهشت یشت فقره ۹ میزان تنفر موجود را چنین بیان میکند: «ای باد شمال بگریز، ای باد طرف شمال نابود شو» (پورداوود، ۱۳۸۰ الف: ۱/۱۴۰).

همچنین در یسنا، هات ۲۷ فقره ۱ و هات ۵۷ کرده ۱۲ فقره ۳۱-۳۲ از دیوهای مازندران و دشمنی زرتشت با آنها صحبت میشود (همان: ۲۳۰). در واقع این طرز تلقی به شمال حتی در باورداشت زرتشتیان نسبت دنیای دیگر نیز تأثیر میگذارد؛ بطوری که برخلاف سایر ادیان و آیینهای دیگر دوزخ را مکانی سرد، تاریک و بد بو معرفی مینمایند و آن را جایی گرم و سوزان نمی شناسند.

«پس بادی سرد و بدبو به پیشواز او آید؛ چنین بنظر روان میرسد که از ناحیه شمال، از ناحیه دیوان می آید. بدبوترین بادی که در گیتی ندیده است» (ژینیو، ۱۳۸۲: ۶۳).

تصور می رود که تغییر نام اباختر به «آذربادگان» در متن مقاله *شهرستانهای ایران*، بدلیل نزدیکی با شمال و عدم استفاده و تکرار واژه مذکور ناشی از بدیمنی این مکان باشد.

نیمروز: واژه‌ی مرکب از نیم (نصف + روز) و بمعنای جنوب، ظهر میباشد. در زبان پهلوی، واژگان مترادف آن بگونه «nemrôc»، «rapih»، «rapiswin»، «rapitwin» آمده است (فرهوشی، ۱۳۸۲: ۵۳۷). همچنین مفاهیم دیگری نیز از آن بدست می آید؛ از جمله نام «سیستان» به مُلک نیمروز معروف است که بدلیل موقعیت خاص این سرزمین میباشد که محل تابش عمود آفتاب است و بر روی نصف النهار قرار دارد. نیمروز در *اوستا* بصورت ریپتوی تره^۱ آمده که از «rapithwâ» بمعنای ظهر ترکیب شده است (پورداوود، ۱۳۸۰ ج: ۹۲).

1. rapithvitarā

من پارسى هستم. از پارس مصر را گرفتم. فرمان‌کنندگان این ترعه را دادم، از رودخانه‌ی بنام نیل که در مصر جاری است، تا دریایی که از پارس می‌رود. پس از آن ترعه کنده شد، چنانکه فرمان دادم، و کشتیها از مصر از وسط این ترعه بسوی پارس روانه شدند، چنانکه مرا میل بود (همان: ۱۰۵).

اهمیت پیوند بخشهای شرقی و غربی امپراتوری بوسیله داریوش، در سفر اکتشافی دریانورد اسکیلاکس که مأموریت پیمودن رود سند و شناسایی راه دریایی منتهی به مصر را داشت، ادامه حاکمیت بر راه دریایی - بازرگانی سند تا مصر میباشد. در واقع داریوش با حفر آبراهه نیل، ایران را از طریق دریا به مصر وصل کرد و یک شبکه راه آبی از اقیانوس هند تا رود نیل بوجود آورد که این رویداد را در چهار سنگ نوشته به یادگار گذاشته است (فروهوشی، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۴۱). چنین سیاستی ایران را بر نواحی گسترده‌ی مسلط نمود و نقش واسطه‌ی ایران را مضاعف ساخت.

سقوط امپراتوری هخامنشی در سال ۳۳۰ ق.م اهمیت دریای پارس را در نگاه اسکندر مقدونی کمتر نکرد؛ چنانکه وی نئارخوس، دریانورد بزرگ خود را مأمور کرد تا برای شناخت بیشتر دریای پارس و پیرامون آن از

رود سند به طرف دریای پارس اطلاعاتی را بدست آورده و در اختیار وی بگذارد (دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۶۷).

پس از مرگ اسکندر، سلوکیان نیز با انتقال پایتخت خود از بابل به سلوکیه، در کنار دجله، جهت نزدیکی به دریای پارس، رویه مذکور را ادامه داده و مقاصد سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را با کنترل آن در نظر گرفتند.

اولین نشانه‌های عکس‌العمل ایرانیان علیه سلوکیان، به تشکیل حکومت پارت در سال ۲۵۰ ق.م منجر گردید. در نگاه اشکانیان، از هم‌گسیختگی مرزهای ایران از زمان اسکندر و جانشینانش نتیجه تهاجم بیگانگان و بی‌اهمیتی به قداست مرز بود. از اینرو وضع موجود را تحمل نکرده و به زودی با فتح بی‌درپی سرزمینها، مانع سلطه سلوکیان بر ایران شدند و در

برای تأمین امنیت داخلی و دفاع از مرزهای آن صورت گرفته است که بیشتر مسائل نظامی و تدافعی را لحاظ مینماید.

دریای پارس در نگاه حکومت‌های ایران باستان

نابودی نظام سیاسی آشور و تسخیر نینوا در سال ۶۱۲ ق.م، توسط مادها، راه را برای ادامه حملات جهت رسیدن به امنیت نسبی تا رودخانه هالیس (قزل ایرماق کنونی) گشود (هرودوت، ۱۳۸۴: ۱۹۳). ناکامی آنها در تسخیر لیدی و استراتژی کاملاً تدافعی نبوکد نصر بابلی که استحکامات و حصار حصینی بنام دیوار مادی از سیپار در ساحل فرات تا اوپیس در ساحل دجله کشیده بود، مانع از ادامه نفوذ مادها در غرب شد (هینتس، ۱۳۸۰: ۱۱۶). آشنایی با دریانوردان لیدی و تجارب تجارتی آنها که با دریای پارس ارتباط داشتند، روی‌آوری به آبراه جنوب را بیشتر نمود. شاید بتوان یکی از دلایل حمله مادها به جنوب ایران و مواجه شدن با اقوام پارس را در قالب این فرضیه جستجو کرد.

بدون شک تشکیل پادشاهی هخامنشی در جنوب ایران، اهمیت سیاسی - اقتصادی دریای پارس را از همان آغاز در بینش زمامداران این حکومت مهم جلوه میداد. داریوش اول توانست رشته کشورداری را از بند عنصر طایفه و قبیله آزاد سازد و با رهبری ملتها یک نظام چندملیتی حاکم نماید. وی در کتیبه سه زبانه تخت جمشید چنین میگوید:

«... این است شهریاری که من دارم از سکاها که آنها آنطرف سغد هستند، از آنجا تا به حبشه، از هند از آنجا تا به سارد...» (شارپ، ۱۳۸۴: ۷۹).

در گذشته نام «پویک» برای دریای جنوب مد نظر بود. بنابراین، داریوش اول، نخستین پادشاه هخامنشی است که دریای پارس را در پیوند با دریای سرخ و نیل به دنیای آن زمان معرفی کرد. در این میان وسیله‌ی که تسلط بر این سرزمینهای وسیع را تسهیل نماید، از طریق گشودن راه دریایی پارس به دریای سرخ و از آنجا به نیل بود که به حفر آبراهه نیل (کانال سوئز) انجامید.

(نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۹). اما دقت در مسیر حملات اولیه اردشیر از پارس به کرمان، خلیج فارس، اهواز و میشان و حتی بحرین اهمیت موقعیت دریای پارس را از نگاه شاه ساسانی می‌رساند. حتی اهتمام ایشان در ساخت یا تجدید بنای شهرهای سلوکیه (وه اردشیر)، مِسن (کرخای میشان - استرآباد اردشیر) و وهشت آباد اردشیر (بصره دوره اسلامی) (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۴۶) در مسیر تسلط بر شاهراه ارتباطی - تجاری بین‌النهرین با دریای پارس می‌باشد. در کتیبه کعبه زرتشت فهرستی از ایالات آمده است که قلمرو شاپور اول را در جنوب تا مزون یا عمان می‌داند (اکبرزاده، ۱۳۸۲: ۴۲).

تصور می‌رود که دسترسی به عمان برای نظارت بر راه دریایی اقیانوس هند، اهداف راهبردی بوده که از ابتدا دنبال شده است. اما با جلوس شاپور دوم بر اریکه سلطنت، یک نیروی دریایی ایرانی بزرگی شکل گرفت که علاوه بر تسلط دریای پارس، هدف توسعه نفوذ ایران در سواحل شرقی جزیره العرب را نیز داشت؛ چنانکه مارسلینوس می‌گوید: در کناره‌های دریای پارس، رفت‌وآمد کشتیها به قصد تجارت و بازرگانی رواج زیادی دارد (مارسلینوس، ۱۳۱۰: ۲۵). در دوران کودکی شاپور دوم، اعراب بیابان گرد به آسانی و بدون هیچ معارضی مرزهای پارس و خوزستان را مورد تاخت‌وتاز خود قرار می‌دادند. طبری از اعراب بحرین نام میبرد که به ریشهر و سواحل اردشیر خوره حمله برده و به غارت پرداختند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۷). بعد از آنکه شاپور به سن شانزده سالگی رسید، تنبیه اعراب بحرین را در اولویت وظایف شاهی خود قرار داد؛ بطوری که تازیان از وی به لقب «ذوالاکتاف» یاد میکنند؛ بدین معنی که کتفهای آنها را سوراخ میکرد. زرین‌کوب انتقام کشته‌شدن پدرش هرمز دوم را در جنگ با اعراب که به نواحی جنوبی پارس حمله کرده بودند، یکی از دلایل کشتار اعراب می‌داند (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۴۴۷-۴۴۸/۱).

اقدام خسرو انوشیروان در تسخیر یمن بوسیله سیف بن ذی یزن، جهت کنترل راه تجاری بود که از هند، دریای پارس به عربستان و روم انجام میگرفت. «از آنجا که تجارت ابریشم از راه زمین برای روم مشکل شده بود، راه دریایی که از طریق سیلان و دریای هند به یمن و بنادر جنوب عربستان می‌آمد،

ضلع غربی تا مرز طبیعی فرات پیش رفتند؛ چنانکه استرابو گزارش میدهد که اشکانیان سرزمینهای داخل فرات را در تصرف داشتند (استرابو، ۱۳۷۰: ۳۷).

بدون شک جنگهای ۳۲۰ ساله اشکانیان با روم به منافع ایران در ارمنستان و دریای پارس مرتبط میشد؛ امری که دولت اشکانی را برای ادامه حیات سیاسی و اقتصادی خود به یک واسطه بین شرق و غرب بدل کرده بود و حتی مانع ارتباط مستقیم رومیها با تجار شرق میشد. در آن زمان با توجه به موقعیت دریای پارس و اروندرود یا دجله، ضرورت ایجاد شهرها و پایگاهها در کنار این دو رودخانه بسیار محسوس بود؛ بشکلی که انتخاب تیسفون در کنار اروندرود که با دریای پارس تلاقی می‌یافت، از نگاه قابل اطمینان اشکانیان به دریای پارس برمیخیزد. چنین برمی‌آید که یکی از عوامل اصلی حملات تریان و سپتیم سور به سمت دریای پارس و حتی تسخیر تیسفون برای تثبیت موقعیت روم در این ناحیه و در اختیار داشتن راه تجاری ارزانتر و سریعتری بوده باشد؛ زیرا دریای پارس کلید تجاری آن بشمار میرفته است.

اوج توجه به دریای پارس را میتوان در دوره ساسانیان جستجو کرد. اردشیر بابکان در ابتدای زمامداری خود جهت استحکام مبانی قدرت خویش، تسلط بر حکومتهای محلی جنوب و دریای پارس را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر میدانست. وی بعد از تصرف کرمان به سواحل دریای پارس لشکر کشید؛ گویند در این ناحیه سلطانی بود که مردم او را چون خدایی میپرستیدند و وی بدست اردشیر از پای درآمد (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۳۷). فردوسی در داستان جنگ اردشیر با هفتواد از شهر کجاران در کرانه دریای پارس نام میبرد که شاه این شهر با داشتن کرمی عجیب مشکلات زیادی را برای اردشیر بوجود می‌آورد:

زشهر کجاران به دریای پارس

چو گوید زبالا و پنهان پارس

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۱۵۱۱/۵)

همچنین طبری از حمله اردشیر به بحرین سخن میراند که در آنجا شهری به نام پسا اردشیر ساخته است

طبیعی در داستانهای ملی ایرانیان بدلیل قابل اطمینان بودن آنها دارای اهمیت ویژه‌ی می‌باشد. دریای پارس همچون یک مرز طبیعی از جمله نامهای قدیمی است که در متون دینی و تاریخی ایرانیان مورد توجه زیادی واقع شده است. همچنین در رقابتهای قدرتهای منطقه‌ی دریای جایگاه خاصی بوده و عامل عمده‌ی در مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بشمار میرفته است.

اقدامات اولیه‌ی مادها برای دسترسی به جنوب توسط هخامنشیان ناکام ماند و فرصت لازم در اختیار حکومت تازه تأسیس قرار گرفت تا برای نگهداری دریای پارس به ایجاد پایگاههایی در پیرامون آن اقدام نماید. همچنین حفر آبراهه‌ی نیل توسط داریوش اول موجب شد تا ایران را با مصر پیوند دهد و منافع سرشار سیاسی- اقتصادی برای هخامنشیان در پی داشته باشد.

ساسانیان شاهنشاهی مستحکمی را بر پایه‌ی دین زرتشت بنیاد نهادند و حتی نامی که به ایران گذاشتند، (ایران‌شهر) مأخوذ از ریشه اوستایی بود. توجه پیروان مزدیسنا به جنوب برای دریافت بخشایش ایزدی در نظام عقیدتی آنها آشکار میشود و بدین ترتیب دریای پارس (جنوب) را قداست دیگری میبخشد. بعلاوه با تجربیاتی که از حوادث سیاسی و نظامی سلسله‌های قبل از خود بویژه هخامنشیان داشتند، موضوع مرزهای طبیعی را مورد توجه و دقت بیشتری قرار دادند. از اینرو سعی میشود که مرزهای سیاسی ایران منطبق با مرزهای طبیعی باشد. عبارتی دیگر، آنها موقعیت خاص دریای پارس را هم در دیانت و هم در قواعد سیاسی خود لحاظ کردند. ساخت شهرهایی در پیرامون دریای پارس، نفوذ در بین‌النهرین، تسلط بر بحرین، ایجاد امارت نشین لخمی در جنوب غربی همچون یک حفاظ، تسخیر یمن و... از اصرار ساسانیان در انحصاری کردن راههای بازرگانی شرق به غرب و توسعه‌ی تجارت جهانی با نظارت بر آن در رقابتهای سیاسی، اقتصادی و حتی مذهبی علیه امپراتوری روم شرقی حکایت میکند. بطور کلی حکومتهای ایران باستان براساس ضرورت، موقعیت جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی ایران را در تقابل با نیروی متخاصم خارجی درک کرده و به آن میپرداختند.

اهمیت یافته بود و به همین جهت بیزانس برای تسلط بر یمن اهمیت خاصی قایل بود» (همان: ۴۹۶/۱). این امر نفوذ ایران را تا جنوب عربستان گسترش داد.

ساخت شهرهای متعدد توسط پادشاهان ساسانی در جنوب و سرزمینهای پیرامون آن در راستای تسلط بیشتر بر این ناحیه صورت میگرفت. یکی از این شهرها که همچون پایگاهی محسوب میشد و به لحاظ سیاسی و نظامی، ارون‌درد و دهانه‌ی دریای پارس را محافظت میکرد، آبادان بمعنی مکان پاییدن آب بود. این امر در نگاه ایرانی معرف درک اهمیت موقعیتهای محلی بشمار می‌آمد. علاوه بر این، ایجاد و تقویت امارت نشینهایی در مرزهای غربی ایران ما بین متصرفات ساسانیان و روم استراتژی کارآمدی بشمار می‌آمد که یکی از آنها حکومت مرزدار عربی لخمی می‌باشد. پادشاهی آنها بصورت نیمه مستقل، در کنار رود دجله تأسیس شد که نقش حائل و سپر را برای ایران داشت و بنوعی حکومت مرزدار بیرونی محسوب میشد. ساسانیان نیز با جانبداری ملوک حیره و اعطای مقامها و امکانات زیاد سعی میکردند تا از طریق آنها اعراب سرکش را مطیع و جذب نمایند و بخشی از مرزهای غربی را ایمن نگه‌دارند. این سرزمین که از سواحل جنوبی فرات تا بادیه‌الشمام امتداد داشت با پایتخت قراردادن شهر حیره در یک فرسنگی شرق کوفه (جنوب نجف کنونی) تکیه‌گاه استواری برای امپراتوری ساسانیان علیه روم شرقی گشت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۶۹). در واقع ساسانیان برای تأمین امنیت مرزهای غربی و نظارت بر راههای شرقی عربستان بوسیله لخمیان توانسته بودند رومیها را در دسترسی به دریای پارس و تجارت با هندوستان و چین با مشکلات جدی مواجه کنند.

نتیجه‌گیری

موقعیت جغرافیایی ایران زمین بگونه‌ی است که اهمیت مرزهای طبیعی برای حفظ امنیت و جلوگیری از تهاجمات بیگانگان را بیشتر مینماید و توجیه جغرافیای مرزهای سیاسی را بدلیل قابل دفاعتر بودن آن مضاعف میسازد. از اینرو برای آسیب‌پذیری کمتر، مرزهای سیاسی با مرزهای طبیعی از همگونی و نزدیکی کافی برخوردار میشوند. تأکید بر مرزهای

منابع

- شهیدی، حسین؛ چهار سو و نگرش کوتاه بر تاریخ و جغرافیای تاریخی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مل، مقدمه محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات سخن، جلد پنجم، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- فرنبغ دادگی؛ بندهشن، گزارنده مهرداد بهار، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- فرهوشی، بهرام؛ ایرانویج، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۲.
- کریستن سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ نهم، ۱۳۷۴.
- مارسلینوس، آمیانوس؛ جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانوس امپراتور روم، ترجمه محمدصادق اتابکی، تهران: اداره شورای نظام چاپ خورشید، چاپ اول، ۱۳۱۰.
- مارکوارت، یوزف؛ ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- میرحیدر (مهاجرانی)، دره؛ مبنای جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- مینوی خرد؛ ترجمه احمد تفضلی، بکوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- نولدکه، تئودور؛ تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ودیعی، کاظم؛ مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳.
- هدایت، صادق؛ «شهرستانهای ایران»، ترجمه از متن پهلوی، مجله مهر، سال هفتم و هشتم، شماره‌های ۱ و ۲ و ۳، ۱۳۲۱.
- هرودوت؛ تاریخ هرودوت، کتاب اول، ترجمه هادی هدایتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- هینتس، والتر؛ داریوش و پارسها (تاریخ فرهنگ ایران در دوره هخامنشیان)، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- استرابو؛ جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- اکبرزاده، داریوش؛ کتیبه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)، دفتر دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پایزین، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- بلعمی، ابو محمد بن محمد؛ تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعراى بهار)، بکوشش محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
- بیرونی، ابوریحان؛ آثارالباقیه عن قرون الخالیه، به قلم اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۵۲.
- پورداوود، ابراهیم؛ یشتها، تهران: انتشارات اساطیر، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۰ الف.
- _____؛ یسنا، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ ب.
- هرمزنامه، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ج.
- پیگولوسکایا؛ اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم و ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- تکمیل همایون، ناصر؛ گستره فرهنگی و مرزهای ایران زمین، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- حدودالعالم من المشرق الى المغرب؛ باهتمام منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- دیاکونوف، م.م؛ تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- رضی، هاشم؛ وندیداد، تهران: انتشارات فکر روز، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد اول، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ژینیو، فیلیپ؛ ارداویرافنامه، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- شارپ، رلف نارمن؛ فرمانهای شاهنشاهی هخامنشی، تهران: انتشارات پایزین، چاپ دوم، ۱۳۸۴.